



فصلنامه فرهنگی، اجتماعی

سال نهم / شماره بیستم / بهار ۱۴۰۰

هتل فرهنگی
شهر سوادکوه



■ در این شماره می خوانیم:

نفس های خسته شهر

معلم جان من

عبرت ها بسیار و عبرت گیران اندک

سرنوشت صعود

مصاحبتی با حاج آقای خوش رویمان

تولید پستی‌بانی، مانع‌زدایی



۱۳۰۰ [سال منتهی به آغاز قرن چهاردهم] سال آغاز دیکتاتوری وابسته رضاخان بود که در واقع کودتای انگلیسی به‌وسیله و به دست رضاخان بود؛ یک حکمرانی وابسته و دیکتاتوری و انگلیسی در کشور. امسال [سال ۱۴۰۰ و سال منتهی به آغاز قرن پانزدهم] سال انتخابات است؛ یعنی حکمرانی متکی بر استقلال و آرای مردم و مبتنی بر اعتماد به نفس ملی... امیدواریم ان شاء الله خداوند همه امور ما را با همین نسبت به سمت جلو و به سمت پیشرفت هدایت بفرماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

سَناسنامه نَشْرِیه هیوا



ادبیانه
نگارگر هستی
بوی زندگی
نفس‌های خسته شهر

فرهنگی
برای ظهور چه کرده‌ایم؟

کافه کتاب
حرف آخر

یک فوجان شعر
معلم جان من!

گیشه فیلم
ستاره‌های روی زمین

پرونده ویژه (سیاسی)
عبرت‌ها بسیار و عبرت‌گیران اندک (۲)

دانشجویی
هتل پنج ستاره ما!
روزهای غریبانه کرونایی ات چگونه گذشت؟!

ورزشی
سرنوشت صعود

نیمکت آشنایی
مصاحبتی با حاج‌آقای خوش‌رویمان!

سرگرمی

● صاحب‌امتیاز:

کانون فرهنگ و هنر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه فرهنگیان مازندران

● مدیرمسئول و سردبیر:

محمدرضا شاه‌قلی‌زاده

● اعضای تحریریه:

آیدا امیری، لیلا ابوطالبی، سید معین جوادی، مبینا ذبیحی، سید محمد مهدی ساداتی، محمد رضا شاه‌قلی‌زاده، فاطمه قاسمی، آرمان غنی‌زاده، محمدباقر کالچی، خورشید گل محمدی و فاطمه موسی‌لو

● ویراستاران:

یکتا قطعی، خورشید گل محمدی، فرشته مرادی‌فر و محدثه مشتاقی‌فرد

● **تصویرگران:** سید علی رضا حسینی، سید محمد مهدی ساداتی، شیوا ظاهری و خورشید گل محمدی

● مصاحبه‌کننده:

سید مهدی کریمیان

● طراح جدول:

مهدیه درواری دارابی

● صفحه‌آرا:

محمد عموزاد مهدیرجی

به شماره بیستم نشریه هیوا خوش آمدید!

از شما مخاطبان عزیز دعوت می‌شود، پس از مطالعه نشریه، نظرات و پیشنهادهایتان را برای ما ارسال کنید:

 Hiva_pub

سرمقاله

شکر و سپاس خدای را، به وسعت همه آن سپاسی که ملائک مقرب و خلایق مکرم و ستاینندگان پسندیده او را شکر گفته‌اند. برترین شکر از میان هر شکری چون برتری پروردگاران بر هر وجودی. سپاس خدای را در برابر عطا و احسانش؛ احسانی که به ما در طول سالیان گذشته عطا فرموده و از این به بعد نیز عطا می‌کند. شکر او را که توانستیم در ششمین بهار از تنفس هیوایمان، بیستمین شماره از این نشریهٔ وزین دانشجویی را تقدیم نگاه‌های گرم و پرمهرتان کنیم؛ آن هم در نخستین بهار از صدوچهلمین دههٔ هجری خورشیدی.

در دهه‌ای که گذشت، با آزمون‌ها و مشکلاتی روبه‌رو بودیم اما با عنایات ویژه الهی و حضرت ولی عصر سلام‌الله‌علیه، از این آزمون‌ها و مشکلات سربلند خارج شدیم؛ هرچند که سالیان آخرش را با تلخی و اندوه گذراندیم. دهه‌ای که در آن به‌وضوح سرعت پیشرفت باورنکردنی ایران اسلامی‌مان کند شد که عوامل داخلی و خارجی بسیاری در این امر تأثیرگذار بوده است. همین بی‌تابی و بی‌قراری در رساندن میهن عزیزمان به نوک قلهٔ عزت و افتخار، باعث شد سال‌های آغازین این دهه آغازگر جنایتی بزرگ علیه ملت عزیز ایران باشد؛ آغازگر اتحاد دوبارهٔ سلطه‌گران برای عقب راندن ایرانمان و شروع محاصرهٔ سخت اقتصادی و تحریم‌های شدید ظالمانه.

تحریم‌هایی که گاهی به‌بهانهٔ برنامهٔ هسته‌ای، گاهی به بهانهٔ صنایع دفاعی و موشکی، گاهی به‌خاطر حضور منطقه‌ای و گاه با دستاویز قرار دادن مسئلهٔ حقوق بشر علیه ما وضع می‌شد و به‌نوعی اهرم فشار نظام سلطه بود برای آنکه پیشروی‌مان را محدود کند و ما را به عقب بازگرداند.

به‌غیراز ابزار تحریم، آن‌ها از دیپلماسی و میدان نیز برای رسیدن به سیاست‌های سلطه‌جویانه‌شان استفاده می‌کردند. از یک‌سو با ایجاد گروه تروریستی داعش و کمک به پیشروی آن‌ها در سوریه و عراق و نزدیک شدنشان به مرزهای ایران، سعی کردند سایهٔ شوم جنگ و ناامنی را بر این سرزمین بیندازند و از سوی دیگر با حفظ فشار حداکثری، سعی داشتند تا با ابزار دیپلماسی، تمامی پیشرفت‌هایمان را پوچ کنند.

نتیجهٔ رفت‌وآمدهای دیپلماسی شد برنامه جامع اقداماتی که قرار بود مشترک صورت گیرد اما تنها یک‌طرف اقدام کرد و به تعهداتش پایبند بود! با وجود عقب‌نشینی‌هایی که داشتیم، طرف مقابل نه‌تنها به آنچه که در خصوص آن مذاکره و تعهد شد، عمل نکرد بلکه اقدامات مخرب‌تری نیز انجام داد. از همان ابتدا، مکرراً توافق را نقض کردند؛ تحریم‌ها را نه‌تنها لغو نکردند بلکه بر شمارشان افزودند و تنها چند ماه پس از صورت گرفتن توافقات، دموکرات‌هایشان قانون تحریم ایران را برای ده سال دیگر تمدید کردند.

نتیجهٔ اقدامات میدانی اما آن‌طور که طرف مقابل می‌خواست، نشد. با حضور مرد میدان، سرنوشت جنگ با داعش دگرگونه رقم خورد. داعشی که تا آن روزگار، پیروزمندانه تا کاخ ریاست‌جمهوری سوریه و حرم حضرت زینب (س) پیش می‌رفت و خود را دولت اسلامی می‌خواند، پاپی شکست می‌خورد. بازهم خاطرات دفاع مقدس تداعی شد و یک کشور، یک رهبر و فرمانده، یک مرد میدان با یارانی گوش‌به‌فرمان، متجاوزان و تروریست‌های اشغالگر را به زباله‌دان تاریخ فرستاد.

در صحنهٔ سیاست، دموکرات‌هایشان رفتند و جمهوری‌خواهانشان آمدند. جمهوری‌خواهانشان که آمدند، حریص‌تر از قبلی‌هایشان بودند؛ از یک‌طرف برای ما مردم، پیام دوستی می‌فرستادند و از طرفی دیگر هرگونه مراودهٔ جهانی با ما را منع می‌کردند. از یک‌سو در دی‌ماه سال ۹۶، مردم معترض به برخی ناعدالتی‌ها و مشکلات اقتصادی را به آشوب و اغتشاش دعوت می‌کردند و از دیگر سو طرح تشدید تحریم‌ها را پیش می‌بردند؛ و در نهایت نیز به‌طور رسمی از توافق سال ۹۴ که هیچ به آن اعتنا نکردند، خارج شدند.

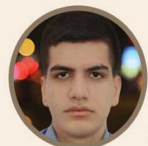
آن‌ها، این بار با شدیدتر کردن ابزار فشار، می‌خواستند راحت‌تر به‌وسیلهٔ ابزار دیگرشان، یعنی دیپلماسی، به اهداف خود برسند و تمامی شریان‌های منتهی به پیشرفت‌مان را بخشکانند. وقتی چنین رفتارهای خصمانه‌ای را نشان دادند و دشمنی‌شان را آشکارتر کردند، این بار اندک‌کسانی بودند که تمایل به فریب خوردن داشتند.

در این بین ما هم کم خودزنی نکردیم. بی‌تدبیری‌ها در این چند سال اخیر به اوج خود رسید و خودش را در آبان ۹۸ به‌خوبی نشان داد و موجب فاصله انداختن میان مردم و درخت چهل‌ویک‌ساله‌شان شد؛ همان درخت رشدیافته از نهال سال ۵۷ که با خون‌های جوانان به ثمر نشست و هر سال با خون‌های جدیدتری آبیاری می‌شد. این بار بی‌تدبیری‌های پی‌درپی باعث شد که این درخت، خون یک مرد میدان را برای رفع تشنگی و ادامهٔ حیات و رشدش طلب کند.

خونی که این بار ریخته شد یک آیت الهی شد و موجب رسوایی مدعیان دروغین حقوق بشر و آزادی‌خواهی و احترام به حقوق ملت‌ها. در نهایت کسانی که عمری ما را تروریست می‌خواندند، ناجی ملت‌های دنیا از شر تروریست‌های داعشی، حاکم‌کنندهٔ صلح و استقلال در منطقهٔ غرب آسیا، مطیع‌ترین سرباز ولایت حضرت موعود، مصداق حقیقی و امروزی تشخیص حق و باطل، مرد میدان‌ها و سردار مکتبی پیروز، حاج قاسم عزیزمان را دزدانه و بزدلانه ترور کردند. تمام ایران از غم فقدان آن عزیز اقتدارآفرینش به جوش و خروش درآمد و با چشمانی که خون می‌بارید، باری‌دیگر بر پای عهدنامهٔ سال ۵۷ مهر زدند.

در ادامه گرچه بی‌تدبیری‌هایی موجب حادثهٔ سقوط هواپیما شد و بر غم‌هایمان افزود اما همهٔ این اتفاقات غم‌انگیز ما را عقب نراند؛ قوی‌ترمان کرد و موجب شد که بی‌توجه به بی‌تدبیرانِ نومی‌د برای آبادانی ایران بکشیم. مشکلات مسیر نه‌تنها کم نشد بلکه با شیوع ویروس ناشناختهٔ کرونا بر آن افزوده شد. هرچه بر شمار مشکلات افزوده می‌شد، بر همدلی ما نیز. صبر کردیم و کوشش تا اینکه به بهار تغییر رسیدیم. فصل نو شدن روزها، شکوفهٔ درختان، درخشش خورشید، آواز پرندگان و تازگی طبیعت آمد.

بهار یادآور دگرگونی، تغییر و تحول و رفتن به‌سوی بهتر شدن است. نگاهی است به گذشته و آمیدی است برای آینده. بهار یک فرصت است؛ درنگی است برای تغییر و ایستگاهی است برای جبران. بهاری که در آن نمی‌خواهیم فقط نظاره‌گر باشیم، می‌خواهیم عمل کنیم و تغییر کنیم؛ و برای آمدنش، به استقبالش برویم. امسال باید سالی نکو باشد؛ سالی که از بهارش پیداست!



محمد رضا شاه‌قلی‌زاده
دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی

نگارگر هستی

چشم‌هایم را مهمان زمین می‌کنم؛ جهان عجیب مهمان‌نواز است! به هر چه که می‌نگرم حکایت از لطافت و زیبایی نقاشی دارد که با تمام وجود از جان خود در جهان دمیده است و آن چنان تاروپود زمین را زیبا به تصویر کشیده که تمام قشنگی‌ها را به آغوش کشیده است. زمزمه باد به هر کجا که سرک می‌کشد حکایت از آفرینشی دارد که مانندش را هیچ موجودی قادر به آفرینش نیست. قدم‌های لطیف باران با آن دامن گل‌دارش گام می‌نهد بر جان زمین، بر تن دشت و سبزه‌زار در بهار و فریاد می‌زند که نفس زمین از این همه عظمت موجود در رگ و ریشه جوانه‌های تازه‌بارنشسته‌اش حبس شده است!

به‌پاس این همه زیبایی، شکوفه می‌دهند درختان کهن‌سالی که خاطرشان آمیخته با طنین خوش خالق زیبا آفرین است و دستان زمین را پر از گلبرگ‌های جوان تازه‌شکفته می‌کنند. و زیبایی از آن روز معنا گرفت که بهار متولد شد، از آن روز که دستان خدا هر آنچه که در جهان بود را لمس کرد و نقش خوشش را بر آن‌ها بست؛ و چه باسعادت و خوش اقبالیم ما آدمیان که خدایی داریم، منشأ همه این خوبی‌ها، لطافت‌ها، نقش‌ونگارها و تمام زیبایی‌هاست. خدایی که عظمتش را می‌توان در غزل آفرینش جهان به دیده نشست و آن چنان محو زیبایی هر جرعه از آفرینشش بود که به‌اندازه توان محدودمان، او را به‌پاس تمام خوبی‌ها، زیبایی‌ها و الطافش شاکر باشیم.

بوی زندگی

اردیبهشت را جور دیگری دوست دارم؛ حال و هوایش خاطره‌ها می‌سازد و بوی زندگی می‌دهد روزهایش! همین گوشه‌کنارها را بگردی بویش را نفس می‌کشی. زندگی بهشتی است کوچک از اردیبهشت، زندگی بوی خوش نارنج است، زندگی عطر گل تازه بهار و حس دل بی‌قرار است، زندگی بوی دوباره دیدن است، زندگی بوی شاعر شدن است، زندگی تعبیر همین ماه است. اردیبهشت دوست‌داشتنی من! تویی که بوی زندگی می‌دهی، بوی امید و نوید به فردایی بهتر از دیروز؛ تو را زندگی می‌کنم، شاد، آسوده و رها برای فراداهایم؛ فرادهایی زیباتر و خوش‌تر. چه زیباست زندگی، اگر این‌گونه باشد؛ همین‌طور دقیق و خوش‌عطر!



عکس: خورشید گل محمدی



خورشید گل محمدی
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)



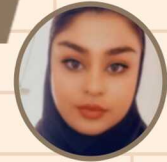
عکس: سید محمد مهدی ساداتی



آیدا امیری
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)

نفس‌های خسته شهر

جانی اگر باقی ماند، بعدها بیشتر خواهیم نوشت که روزهای سختی بود؛ سنگ از شدت رنج آب می‌شد! قلب آدمیزاد یخ می‌زد؛ قلمش می‌خشکید! پیش از اینکه آدم‌ها فرصت کنند، بلندبلند دوست داشتشان را فریاد بزنند، شهر را صدای آمبولانس‌ها پر کرده بود... این بار بوسه و آغوش در تمام دنیا قدغن شده بودند. و دختر بچه‌ای که برای مرگ مادرش عروسکش را در آغوش کشیده بود و می‌گریست! بیماری و مرگ حل شده بودند در هوا و با هر تنفس انگار به درونشان می‌کشیدی. آدم فقط می‌توانست مبهوت بنشیند یک گوشه و تماشا کند. اینک نبودنت، فقط نبودن تو نیست! نبودن خیلی چیزهاست. از لب‌ها مان خنده را به غارت برده‌اند، باران می‌بارد اما زمین خیس نمی‌شود، خورشید را از روزگارمان گرفته‌اند، بهار از بین فصل‌ها ناپدید شده است، آقایی‌ها دیگر رنگ و بویی ندارند، از آرزوها حسرت‌ها ماندند، بچه‌ها پیر شده‌اند، قلم برای نوشتن نمی‌جنبد، کاغذ مچاله شده و آدم‌ها برعکس راه می‌روند، به نظر می‌رسید که روی قفسه سینه تمام دنیا غمی سنگین نشسته است. حتی صدای نفس‌نفس گل‌های تشنه قالی و ناله عقربه‌های ساعت را می‌شد شنید که به‌زور خودشان را به سمت عددهای بعد می‌کشیدند! این کره کوچک آبی، حالا دردآلود، زمین‌خورده با سرزانه‌های زخمی و خاکی، باز نگاهی به نفس‌های خسته شهر انداخت و انگار خیال داشت یک‌بار برای همیشه از مدار خارج شود... اگر امید آمدنت نبود، هیچ‌گاه روزگار انتظار را تاب نمی‌آورد! «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»



فاطمه موسی‌لو
(دانش آموز فارغ‌التحصیل رشته انسانی)

● برای ظهور چه کرده ایم؟! ●

حضرت ولی عصر سلام الله علیه و عجل الله تعالی له الفرج، امام و ولی زمان و منجی روزگار غفلت زده ماست. ۱۱۱۳ سال است که دیدن ایشان را چشمان نابینای ما یارا نیست. ۱۱ قرن است که از آن عصر گذشته، انسان‌ها همچنان سرچشمه حیات را نیافته‌اند. نسل‌های گوناگون با رنگ، زبان، قوم و نژاد گوناگون آمده‌اند و رفته‌اند اما سعادت مطلق را از یاد برده‌اند.

حقیقتاً تا کی می‌خواهیم همین‌طور نسبت به این همه ظلم و ستم، جهل، فقر، جنگ و سلطه طلبی، قتل و غارت، فساد و تباهی، ناعدالتی و تبعیض، گرفتاری و مشکلات ریزودرشت جامعه بشری بی‌توجه باشیم و از بزرگ‌ترین نعمت الهی غافل؟ تا کی برای انتظار فرج، دست روی دست بگذاریم و تنها از آقای خوبی‌ها گله و شکایت کنیم؟! چرا همان‌طوری که به‌هنگام بلایا و برای رفع آن‌ها، دست‌به‌دامن دعا می‌شویم، برای ظهور و فرج مولا با همان تضرع و نیاز به درگاه الهی روی نمی‌آوریم؟ چرا یک سوزن به خودمان نمی‌زنیم؟!

ما برای رسیدن به منجی جهان چه کرده‌ایم؟ ما برای این محرومیتی که حاکمان ظلم و جور آن زمان برای جامعه ساخته‌اند، چند قدم برداشتیم؟ مگر حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام در نامه به شیخ مفید نفرمود که اگر شیعیان ما با دل‌های متحد و یکپارچه بر وفای عهد خود اجتماع می‌کردند، ملاقات ما از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد؟ مگر نفرمودند که خطاهای ما باعث دوری مان شده در حالی که از ما چنین انتظاری نداشته‌اند؟! ۱۰۳۰ سال از این نامه می‌گذرد. آیا بعد گذشت هزار سال، چنین اجتماعی برای توبه و توجه دسته‌جمعی صورت گرفته است؟ مگر حضرت مادر سلام الله علیها نفرمود که امام همچون کعبه است و مردم باید به سوی او بروند؟ مگر خداوند متعال نگفته که سرنوشت هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر به دست خودشان؟!^۱

آری! مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه همان کعبه مقصود است که بشر امروز باید به اتفاق هم گرد آن وجود شریف را طواف کنند؛ و در این میان ما، شیعیان ایران، وظیفه‌های سنگین‌تر داریم؛ چراکه ایشان، ایران را خانه خودشان می‌دانند و از آن در برابر محنت‌ها و گرفتاری‌های مختلف محافظت می‌کنند.^۲

حال چند دقیقه از ۲۴ ساعت شبانه‌روز ما به ایشان اختصاص دارد؟ چقدر حضور ایشان در متن زندگی ما حس می‌شود؟ چقدر نوجوانان و جوانان به اندازه آگاهی‌شان از زندگی سلبریتی‌ها، از ایشان و سایر پیشوایان دین آگاهی دارند؟ در هفت میلیارد و نهصد نفر، نه! در جماعت هشتاد میلیونی ما، سیصد و سیزده یار برای ایشان نیست؟! حال با این همه لطف و عنایت ایشان و پدران بزرگوارشان نباید شرمنده باشیم؟ نباید بیندیشیم که در طولانی شدن این انتظار چه نقشی داریم و چگونه این راه طولانی برای استقبال از آقایمان را طی کنیم؟

بدانیم، راه رسیدن به خداوند، یک راه است و آن هم فقط و فقط ولی عصر علیه‌السلام است و هر راهی به‌غیر از این راه، باطل است. برای فرج، ما باید به سمت ایشان گام برداریم؛ آن هم با توبه‌ای دسته‌جمعی، به یاد داشتن ساحت مقدس ایشان در لحظات زندگی، دعای فردی و جمعی برای فرج ایشان و از همه مهم‌تر با جهاد مالی و جانی در راه تحقق وعده الهی.



آرمان غنی‌زاده
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)

- ۱- بحار الأنوار ج ۵۳: ص ۱۷۶.
- ۲- بحار الأنوار ج ۳۶: ص ۵۳.
- ۳- سورة مبارکه رعد: آیه شریفه ۱۱.
- ۴- فرازی از تجلیات امام عصر (عج): ص ۵۴.

● حرف آخر ●

در نوشته قبلی، در خصوص اهمیت توجه به امام عصر عجل الله تعالی فرجه صحبت به میان آمد؛ حال اگر بخواهیم کتابی را معرفی کنیم تا این موضوع را به خوبی بازگو کرده باشد، آن کتاب می‌تواند کتاب حرف آخر: غم‌ها و غصه‌های امام زمان علیه‌السلام باشد.

کتابی که با قلم روان و بیان جذاب دکتر مهدی خدامیان آرانی به رشته تحریر آمده است. او در کتاب حرف آخر: غم‌ها و غصه‌های امام زمان علیه‌السلام با تکیه بر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، شیعیان را با اهمیت توجه به مهدی موعود علیه‌السلام آشنا می‌کند. این کتاب که در ۱۴ بخش به نگارش درآمده، همانند چراغی است که بر قلب مؤمنین می‌تابد و به آن‌ها کمک می‌کند؛ و سعی دارد به ما شیعیان آن حضرت تلنگری بزند تا بیشتر به یاد امام خود باشیم.

این کتاب، سعی دارد ما را به این باور برساند که در این روزگار، امام زمان عجل الله تعالی فرجه در سختی‌ها گرفتار شده است و اگر شیعه‌ای این نکته را بداند اشک از چشمانش جاری می‌شود و با همه وجود برای ظهور دعا می‌کند.

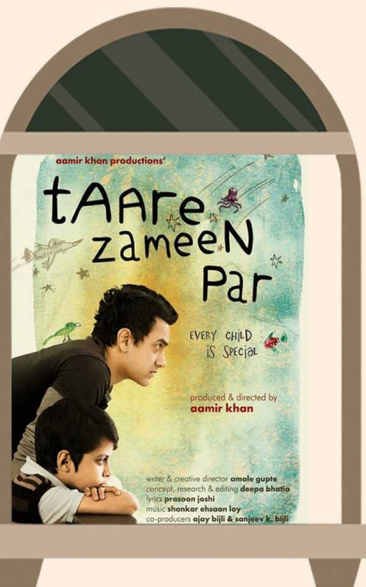
کتاب حرف آخر: غم‌ها و غصه‌های امام زمان علیه‌السلام فرصتی را مهیا می‌کند تا خود را از غفلت نجات دهیم و مانند یک شیعه راستین به مولای خود بیندیشیم.



محمدباقر کالجی
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)



ستاره‌های روی زمین



تهیه‌کننده و کارگردان: عامر خان
 نویسنده: امول گاپت
 بازیگران: دارشیل سفری، عامر خان، تیسکا چوپرا و...
 ژانر: درام، خانوادگی
 ساخت: هند

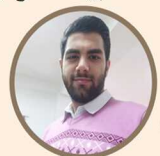
زندگی، مثل یک نقاب است، یک نقاب جذاب که فقط ظاهری خوب و قشنگ دارد و در باطن آن، حقیقتی تلخ نهفته است. نقاب اما وسیله‌ای است که همواره فرد را از خویشتن حقیقی‌اش جدا می‌کند و اگر نتواند آن را مدیریت کند، به کلی او را با خود و اطرافیانش غریبه می‌سازد و در بدترین حالت، می‌تواند حتی قربانی نیز بگیرد! نظام آموزش و پرورش ایران نیز، یک نقاب است، نقابی که تنها قربانی‌اش، دانش‌آموزان هستند. بلکه درست خواندید! تنها قربانی؛ چراکه در این نظام، تنها بر حفظیات در مدرسه و دانشگاه تأکید می‌شود؛ حفظیاتی که نه در دوران تحصیل و نه در زندگی عادی، به هیچ دردی نمی‌خورند، به قدری فضای صمیمی بین دانش‌آموزان و معلمان را نابود کرده است که سبب می‌شود دانش‌آموزان، معلمان را هر موجودی به جز معلم ببینند!

به‌ظاهر آموزش و پرورش است اما پرورشش کجاست؟! محلی که آموزش مهارت‌های صحیح زندگی کردن در آن جایی ندارد! اینکه دانش‌آموزان به هنرستان بروند و رشته‌های فنی را انتخاب کنند، آن‌هم فقط به دلیل نمرات پایینی که داشته‌اند و بدون آنکه علاقه آن‌ها در نظر گرفته شود!

مگر دانش‌آموزان چه انتظارات بزرگی از معلمان خود دارند که نشود برآورده‌شان کرد؟! به‌جز اینکه می‌خواهند با آن‌ها دوست باشند، توانایی‌هایشان را در نظر بگیرند، میل و رغبت و شادی و انگیزه‌شان را نسبت به کلاس و درس و مدرسه و حتی زندگی برانگیزند، به مشکلاتشان توجه کرده و درصدد حل آن برآیند، به‌جای سرکوب کردن علایقشان، به آن‌ها احترام بگذارند و... که به‌واقع همه این‌ها حق دانش‌آموزان است.

البته همیشه در هر جایی استثنا وجود دارد و در نظام آموزش و پرورش هم هرچند کم، ولی هستند معلم‌هایی که با داشتن این قبیل ویژگی‌ها، به‌خوبی نیز می‌توانند دانش‌آموزان را به‌طرف خود جذب کنند و نشان‌دهنده راه درست زندگی به آن‌ها باشند؛ معلمانی مانند نقش نیکوم در همین فیلم که به‌خوبی رسالت یک معلم را جامعه عمل پوشاندند.

در آخر اینکه، معلمان عزیز! یادتان باشد در جهانی که زندگی می‌کنیم، کلمات، بیشتر از گلوله‌ها آدم کشتند! پس مراقب کلماتی که به دانش‌آموزان نسبت می‌دهید، باشید.



سید معین جوادی
 (دبیر مشاوره شهرستان آمل)

معلم جان من!

معلم جان من، گفتم که امروز
 تمام شعر من، وصف تو باشد
 از آن روزی تو را دیدم، دلم خواست
 تنت سالم، دلت بی‌کینه باشد
 نشانم داده‌ای خود را، خدا را
 چگونه زیستن را از تو دانم
 من اینک نیستم آن کودک خرد
 بزرگی و خرد را از تو دارم
 تمام عمر تو صرف خودم شد
 خودت پیر و مرا استاد کردی
 من آن بی‌تجربه بودم؛ معلم!
 تو یادم دادی و ارشاد کردی
 مرا با مهربانی پند کردی
 تو یادم داده‌ای اصلاً که هستم
 گمان بردی مرا یادت فراموش؟!
 که من هر جا روم فکر تو هستم
 معلم جان من قربان رویت
 کمک کردی بیفتم روی غلتک
 تو را من دوست دارم تا دم مرگ
 معلم جان من، روزت مبارک!



میینا ذیحی
 (دانش‌آموز فارغ‌التحصیل رشته انسانی)



عبرت‌ها بسیار و عبرت‌گیران اندک (۲)

● مردم یادتان می‌آید!

دولت یازدهم به پایان خود رسید با این وجود که رئیسش در ابتدا مدعی بود مشکلات کشور ناشی از سوءمدیریت‌هاست اما او و وزرایش نیز با بی‌تدبیری فرصتی ۴ ساله را برای بهبود اوضاع کشور به هدر دادند. به عقیده طرفداران دولت، بزرگ‌ترین دستاورد دولت یازدهم برجام بوده است؛ توافقی که هرچه از آن می‌گذشت هیچ اقدامی از طرف مقابل صورت نمی‌گرفت. قرار بود بعد از برجام، کلیه تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا لغو شود نه حتی تعلیق! قرار بود دلار ۳۰۰۰ تومانی بشود ۱۰۰۰ تومان، قرار بود سرمایه بیاید تا مشکل محیط‌زیست، اشتغال جوانان و حتی آب خوردن حل شود! اما نشد؛ چراکه آدرسی اشتباه برای حل مشکلات کشور داده شد. البته که تحریم‌ها هم برداشته نشدند بلکه حفظ و بیشتر شدند با این تفاوت ساده که این بار، تحریم‌های جدید، به بهانه برنامه هسته‌ای ایران، وضع نمی‌شدند. بارزترین مثالش هم قانون تحریم ایران یا ISA (قانون تحریم بخش انرژی و صنعت نفت ایران) است که توسط اوباما، به مدت ده سال دیگر تمدید شد.

البته برجام، توافقی بود که طرف خارجی هم به شدت بدان نیاز داشت چراکه به گفته اوباما (رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده) نظام تحریم‌ها در حال فروپاشی بود و آن‌ها با توافق برجام، توانستند صنعت هسته‌ای ما را محدود کنند؛ و از طرفی این توافق را زمینه‌ای برای توافقات گسترده‌تر بعدی مدنظر داشتند چراکه به گفته جان کری، آن‌ها پس از برجام به دنبال مذاکره در خصوص سایر زمینه‌ها از جمله صنایع دفاعی و موشکی و حضور منطقه‌ای ایران نیز بودند و در پی آن بودند که در صورت عدم پذیرش ایران، به‌طور رسمی از برجام خارج شده و تحریم‌ها و قطعنامه‌های جدیدی را علیه کشورمان اعمال کنند.

روحانی درحالی‌که حل تمامی مشکلات را به تحریم‌ها گره زده بود با کارنامه‌ای ضعیف چهارساله و بافتخار به نساختن مسکن، ثبات اقتصادی و مهار تورم با سیاست‌های اشتباه که موجب عمیق‌تر شدن رکود و بیکاری شده بود، انکار وعده رونق‌گردشگری در ایران و جذب ۱۳ میلیارد درآمد ارزی و ایجاد چهار میلیون شغل، به انتخابات سال ۹۶ می‌رسد. او که نتوانسته بود عمده وعده‌های انتخاباتی‌اش را محقق کند، همراه با معاون اول خود در کارزار انتخاباتی شرکت می‌کند تا بتواند فرصتی دوچندان برای بازی‌های رسانه‌ای و فرار از انتقادات داشته باشد. در مناظرات، هرچه به عملکرد دولت یازدهم انتقاد شد، او و جهانگیری پاسخ درخور و مناسبی نداشتند. او به جای پاسخ‌دهی، به تخریب سایرین پرداخت؛ طوری که یکی را متهم به دیوارکشی در خیابان‌ها و استفاده سیاسی از امام هشتم علیه‌السلام کرد و دیگری را به تخصص در حملات گزانبیری! این اتهامات که خلافش در آینده ثابت شد، در حالی صورت گرفت که خود جنابشان از عاشورا نیز درس مذاکره گرفتند!

جهانگیری هم به جای اینکه بگوید چرا نتوانسته به‌عنوان معاون اول رئیس‌جمهور اقدامات مؤثری انجام دهد، با خواندن انشاهایی روان و جذاب تمامی مشکلات را بر گردن دولت قبلی انداخت و مردم را از دلار پنج‌هزار تومانی، قحطی کالاهای اساسی و صف کره می‌ترساند! آن‌ها، برای پیروزی دوباره حتی دست به تحریف تاریخ زدند و از وقایع سال ۶۷ برای تخریب نامزد دیگر بهره بردند؛ درحالی‌که از هشت نفر حاضر در آن وقایع، هفت نفر از جریان و هم‌فکران خودشان بوده‌اند! حتی این تحریف تاریخی و عوض کردن جای شهدا و جلاهای دهه ۶۰ باعث تذکر صریح رهبر انقلاب نیز شد.

به‌راستی که اگر عملکرد دولت تدبیر و امید، قابل‌قبول بود چه نیازی به این همه بازی رسانه‌ای بود؟! اگر دولت تدبیر و امید دستاوردی داشت، آن را شبیه برجام، دستاورد قرن جا می‌زد و در بوق و کرنا می‌کرد. حال به جای اینکه عملکرد چهارساله دولت را ارائه کند، دوباره وعده حل مشکلات در صد روز می‌داد (درحالی‌که وعده صدروزه قبلی خود را انکار می‌کرد)؛ و باوجود اینکه احتمال داده می‌شد ترامپ رسماً از توافق برجام خارج شود، وعده لغو تمامی تحریم‌ها را در چهار سال آتی می‌داد! درحالی‌که جناب رئیس‌جمهور هم‌زمان با اعلام توافق برجام گفته بود: «کلیه تحریم‌های ایران لغو شده است!» با این رویه‌ای که روحانی در پیش گرفت، به‌راحتی می‌شد حدس زد که چهار سال دوم دولتش هم به اماواگرها، حرف و وعده طی می‌شود و کاری از پیش نمی‌برد اما این روش او را یک‌بار پیروز انتخابات کرده بود و برای بار دوم نیز جواب داد!

● وزرای تکراری و سیاست‌های منسوخ و تکراری!

روحانی در چهار سال دوم هم کابینه خود را جوان نکرد و از همان چهره‌های پیر تکراری استفاده کرد تا به سیاست‌های پیشین خود ادامه دهد؛ یعنی همان سیاست‌های تعدیل اقتصادی به تاسی از مرحوم هاشمی (کاهش نقش دولت در عرصه‌های مختلف از جمله مسکن، آموزش و واگذاری صنایع دولتی)، مسئولیت‌زدایی از دولت در عرصه نیازهای پایه‌ای جامعه و بازاری کردن فرهنگ را که مشابه سیاست‌های دولت‌های سازندگی و اصلاحات بود. درحالی‌که نخستین سیاست و اصلی‌ترین سیاست دولت وی توسعه برون‌گرا بوده و با آمدن ترامپ و مخالفت شدید وی با برجام و احتمال انجام اقدامات مخربانه علیه ایران، باید تغییراتی در برنامه‌ها و راهبردهایش می‌داد که هرگز این اتفاق رخ نداد.

● خروج دولت آمریکا از برجام

ترامپ به وعده انتخاباتی‌اش عمل کرد و باوجود اینکه که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها تعهد ایران به برجام را تأیید کرده بود، از برجام خارج شد و سیاست موسوم به «فشار حداکثری» را در پیش گرفت تا ایران را مجبور به پذیرش توافقی جامع‌تر در زمینه‌های دفاعی، منطقه‌ای و هسته‌ای کند (همان هدف دموکرات‌های آمریکایی اما با روشی متفاوت)؛ و این‌گونه شد که ۸۰۰ تحریم پیش از توافق سال ۹۴ به ۱۵۰۰ تحریم رسید.

خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و عیان شدن ضعف دولت ایران برای احقاق حقوق خود در چارچوب مکانیسم ماشه‌ای که در برجام قید شده بود، موجب شد دولت و دستگاه دیپلماسی «صبر راهبردی» را در دستور کار خود قرار دهند! شکاف بین آرزوهای دولت از برجام و آورده‌های اندک آن و وجود چنین ضعف‌هایی در این توافق، موجب شد تفاوت زبان دولت روحانی با زبان زور دنیا بر عموم مردم نمایان شود.

روحانی که روزی در پاسخ به علت شکست مذاکرات اوایل دهه ۸۰، عدم مذاکره با آمریکا به‌مثابه کدخدای جهان را مطرح می‌کرد، حالا از آمریکا به‌عنوان مزاحمی یاد می‌کرد که با خروج از برجام، شر خود را کم کرده است و به سایر طرف‌های برجام اطمینان داد، مادامی‌که آن‌ها در برجام بمانند ولو اینکه به آن عمل نکنند، ایران نیز همچنان در توافق خواهد ماند و به تعهداتش پایبند خواهد بود!

در چنین شرایطی پنج سال از عمر یک ملت و فرصتی مناسب برای کاهش مشکلات مملکت با گرایش دولت تدبیر و امید به غرب، به‌عنوان قطب اصلی قدرت، سوخت و تنها سرنوشت پر از عبرت آن باقی ماند! به‌راستی که اگر توصیه‌ها و دستورالعمل‌های رهبر حکیم انقلاب در حین مذاکرات و شروط ایشان برای گام‌های نهایی مذاکرات و تصویب آن و تذکرات صریح ایشان پس از اجرای توافق توسط ایران، رعایت می‌شد؛ اگر تیم مذاکره‌کننده ما این‌همه خوش‌خیال نبود و به بدعهدی پیشینه‌دار طرف مقابل باور داشت، اگر به‌هنگام مذاکرات چندصدایی توسط مسئولین صورت نمی‌گرفت و برخی خود را مخالف سیاست‌های دفاعی و منطقه‌ای ما نشان نمی‌دادند و پیغام ضعف برای طرف مقابل نمی‌فرستادند؛ شاید هرگز چنین خسارت محضی رقم نمی‌خورد.

● اشتباه پشت اشتباه!

دولت که با تصور حل همه مشکلات اقتصادی با برجام از ساماندهی اقتصاد و اصلاحات آن خودداری کرده بود و به ذخایر ارزی کشور برای ایجاد ثبات اقتصادی چوب حراج زده بود و به فروش نفت از کانال‌های رسمی دل‌بسته بود، پس از بدعهدی آمریکا رؤیاهای برجامی اقتصاد را بر بادرفته دید؛ وقتی صادرات نفتش وضعیت به‌مراتب بدتری از سال‌های ابتدای دهه پیدا کرد و به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسید، با استقرار از بانک مرکزی و رشد افسارگسیخته نقدینگی سعی در جبران کسری بودجه خود داشت که در پی آن و رخداد چندین عوامل دیگر، تورم رکورد زد و ارزش پول ملی نیز به کمترین میزان خود در طول تاریخ رسید.

در این بین بانک مرکزی در چندین گزارش نسبت به تنش‌های ارزی هشدار داده بود و معتقد بود دولت باید با توجه به زیاد شدن شدید تقاضاها اجازه دهد نرخ ارز تا ۶ هزار تومان بالا برود. به عقیده رئیس وقت بانک مرکزی، ولی‌الله سیف، نرخ ارز باید یک نرخ باشد و از آن طرف تقاضای ارز کنترل شود اما رئیس‌جمهور با استدلال اینکه نرخ ارز باید پایین باشد، مخالف این بود. نتیجه بحث و جلسات دولت، اقتصاددانان و بانک مرکزی شد اعلام پرداخت «ارز ۴۲۰۰ تومان» بدون محدودیت به همه مصارف برای کنترل قیمت‌ها و تأمین کالاهای اساسی! در حالی که بانک مرکزی هشدار داده بود که با منابع ارزی محدودی که وجود دارد باید تقاضا را کم کنیم و میزان عرضه و تقاضا متناسب شود تا قیمت ارز افزایش نیابد. در واقع همان اشتباهی که در دولت دهم صورت گرفت و بعد از مدتی جلوی گرفته شد، دوباره تکرار شد.

ارز ۴۲۰۰ تومانی در حالی که قرار بود به تثبیت بازار ارز منجر شود و خیر آن به مردم برسد، علی‌رغم هشدارهای کارشناسان، اخذ و بسیار بد اجرا شد و به بستری برای دل‌های بازار ارز و سودجویانی بدل شد که همواره مترصد فرصتی هستند تا جیب خود را از بیت‌المال پر کنند. افراد و شرکت‌های مختلف دست به واردات فراوان با دلار دولتی زدند و کالاهای وارداتی خود را با قیمت دلار آزاد به بازار روانه کردند و مردم هیچ نشانه‌ای از وعده‌های داده‌شده ناشی از ارز دولتی ندیدند.

همین اتفاقات ارزی برای بنزین نیز به شیوه‌ای مشابه اتفاق افتاد. دولت به جای اصلاح طرح سهمیه‌بندی بنزین، طرح کارت سوخت را کلاً مزخرف خواند و به سرکوب قیمت‌ها پرداخت تا اینکه به خاطر کسری بودجه متوجه شد این همه وقت یارانه بنزین بین ثروتمندان توزیع می‌شد، مصرف زیاد بنزین موجب تهدید خودکفایی بنزین می‌شود و قیمت بنزین نسبت به یک بطری آب‌معدنی هم کمتر شده است! بدین ترتیب که افزایش قیمت بنزین اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید، در بدترین زمان ممکن و به بدترین شیوه ممکن توسط دولت صورت پذیرفت؛ آن هم بعد از تکذیب چندباره افزایش قیمت و سپس افزایش یک‌شبه قیمت بنزین که میزان بی‌اعتمادی مردم به مسئولین کشور را افزایش داد و وقایع تلخی را موجب شد تا اینکه با درایت رهبری و بر طبق منطق حکمرانی ایشان (حمایت از تصمیم دولت‌های برآمده از آرای مردم)، قائله ختم شد.

هرچند خود ایشان نیز قبل از اجرای این طرح به دولت تذکر دادند که ابتدا باید ابعاد این طرح تبیین شود و موجب اقناع افکار عمومی و جامعه نخبگان؛ همچنین یارانه وعده‌داده‌شده نیز زودتر از افزایش قیمت‌ها واریز شود اما هیچ‌کدام از این کارها صورت نگرفت تا بازهم کشور از بی‌تدبیری‌ها صدمه ببیند.

دولت نشان داد از اشتباهات گذشته عبرت نگرفت و در حالی که می‌توانست به اصلاح طرح‌های مسکن مهر، کارت سوخت، هدفمندی یارانه‌ها، سهام عدالت و... و اجرای صحیح آن‌ها پردازد، به تخریب تمامی این ایده‌ها و اقدامات پرداخته بود. در نهایت دولت، پس از گذشت ۶ سال، مجبور شد دوباره به همان اقدامات با تغییر در اسامی‌شان به شکل ناقص‌تری روی آورد. دولتی که از روابط نزدیک با کشورهای آمریکای لاتین به‌عنوان روابطی غیرمعقول، تنش‌زا و بدون صرفه اقتصادی یاد می‌کرد، خود نیز محموله‌های سوختی حامل بنزین را به ونزوئلا ارسال کرد و این را هم دستاورد برجام جا زد! همان بنزینی که در ابتدای این دهه تحریم شد و به جای التماس برای رفع آن، طرح‌های پالایشی کشور برخلاف میل وزیر همیشگی نفت، به جریان افتاد و نتیجه‌اش شد «بزرگ‌ترین پالایشگاه میعانات گازی جهان» و «ایرانی‌ترین پالایشگاه کشور»، «ستاره خلیج فارس»، در

اوج دوران تحریمی و خودکفایی کشور در تأمین بنزین و تبدیل‌شدن ایران از کشوری واردکننده به کشوری صادرکننده؛ و البته که این صادرات بدون پشتوانه زرادخانه موشکی‌مان امکان‌پذیر نبوده و نخواهد بود.

● ویروس کرونا و تکرار بی‌تدبیری‌ها!

در بین این همه سوءمدیریت، شیوع ویروس کرونا در ایران هم مشکلی بر مشکلات پیشین افزود. با شیوع این ویروس ناشناخته در ایران، رئیس‌جمهور از پذیرش مسئولیت ریاست ستاد ملی مقابله با کرونا امتناع کرد در حالی که تصمیمات این ستاد نوپا، نیاز به ضمانت اجرایی و تأیید رئیس‌جمهور را داشت. سرانجام با نامه رئیس وقت مجلس به رهبر انقلاب مبنی بر برداشتن بار مسئولیت ریاست این ستاد از دوش وزیر بهداشت، ریاست ستاد به رئیس‌جمهور واگذار و روحانی مجبور به پذیرش مسئولیت شد. با تعلل‌های صورت گرفته و شروع مدیریت این بیماری با ایده ایمنی جمعی، فرصت طلایی مهار بیماری از دست رفت و ایران را در صدر آمار مبتلایان و فوت‌شدگان در جهان قرار داد تا اینکه سخت‌گیری‌ها با تأخیر اعمال شد و وضع بهبود یافت.

در همان ابتدای شیوع گسترده ویروس کرونا در ایران، دولت با اخذ اجازه از رهبری، یک میلیارد یورو از صندوق توسعه ملی برای مهار این بیماری دریافت کرد که ماه‌ها بعد با اعتراف وزیر بهداشت، مشخص شد سهم این وزارت تنها حدود سی درصد از آن مقدار بوده است! اینکه مابقی آن کجا رفت را می‌توان از رفتارهای آتی دولت از دعوت آحاد مردم به بورس فهمید؛ دعوتی که به قیمت از دست رفتن دارایی‌های مردم و اعتمادشان به مسئولین تمام شد.

در ادامه مدیریت کرونا در پاییز نیز دولت با اهمال خود موجب از دست رفتن جان حدود ۲۹۰۰۰ نفر از هم‌وطنان شد. مدیریت کرونا طوری پیش می‌رفت که در هر موج جدید آماری، تعداد کشته‌ها و مبتلایان بیشتر می‌شد. در آبان ۹۹ در حالی که کشور سیاه‌ترین روزهای کرونایی را سپری می‌کرد و وزارت بهداشت تقاضای تعطیلی دو هفته‌ای در همه کشور را به ستاد ارائه می‌داد، موافقت با این تعطیلی و پایان یافتن این روزهای سیاه کرونایی، تنها در گرو رضایت رئیس‌جمهور بود که کسب رضایت ایشان یک ماه به طول انجامید تا با تعطیلی یک‌هفته‌ای برخی نقاط کشور موافقت شود؛ و شگفت آنکه پس از این تعطیلی راهبردی، تعداد تلفات رو به کاهش نهاد تا جایی که شاخص مرگ‌ومیر کرونایی دورقمی شد و اکثر شهرهای کشور در موقعیت زرد و آبی قرار گرفتند.

همین اتفاقات در نوروز امسال نیز رخ داد. در حالی که در آخرین روزهای اسفند ۹۹، زنگ‌های هشدار از وقوع موج چهارم آماری در حال به صدا درآمدن بود و وزیر بهداشت مردم را برای نرفتن به مسافرت قسم می‌داد، رئیس‌جمهور اجازه رفت‌وآمدهای نوروزی را داد و حتی در هفتم فروردین نیز کرونا را مهارشده دانست تا اینکه در چهاردهم فروردین و با اوج‌گیری تعداد مبتلایان و فوتی‌های روزانه، باز نتیجه بی‌تدبیری‌های خود را دید. حال نمی‌شود خرده گرفت که اگر جناب رئیس‌جمهور اندکی بیشتر توصیه‌های کارشناسان و دلسوزان را جدی گرفته بودند، شاید آن چند صد نفری که به دلیل تأخیر در تصمیم‌گیری آقایان مسئول جان دادند، اکنون زنده بودند؟! این‌ها تنها خلاصه‌ای کوتاه از شیوه مدیریت کرونا توسط دولت تدبیر و امید، در طول پانزده‌ماهی است که از همه گیری کرونا می‌گذرد؛ مدیریتی منحصر به فرد، بر مبنای التماس وزیر بهداشت و ساده‌انگاری و بی‌توجهی ستاد کرونا و در رأس آن رئیس‌جمهور.

● بازی‌های رسانه‌ای برای حضور ادامه‌دار در جایگاه تدارکات‌چی!

دولت به ماه‌های پایانی خود رسیده است اما نشان داده که از گذشته پر عبرت خود درس نگرفته و همچنان رویکرد سال‌های ابتدایی خود را در پیش گرفته است و به مذاکرات و گشایش در فروش نفت خام امید بسته است. به وجود آمدن صف‌های روغن، مرغ و تخم‌مرغ و انجام مذاکرات به‌عنوان راهکار خلاصی از آن، امیدها به عبرت گرفتن دولت از شکست رویکرد خود و اصلاح آن را به صفر می‌رساند خصوصاً اینکه دوباره بازی‌های رسانه‌ای جدیدی را شروع کرده و دوقطبی جدیدی را تعریف کرده و به جای پذیرفتن اشتباهات خود، سخنگوی دولت آمریکا و تروریست‌های دست‌پرورده‌اش می‌شود و تمامی مشکلات را ناشی از مهم‌ترین مؤلفه قدرت ایران می‌داند؛ یعنی «میدان»، همان بزرگ‌ترین عامل مؤثر در جلوگیری از دیپلماسی انفعالی‌مان در غرب آسیا را.

ظاهراً اقدامات آن شهید پرافتخار، سپهبد سلیمانی (رضوان الله علیه)، تنها موجب ناراحتی کشورهای سلطه‌گر و ظالم نشده بلکه برخی از مسئولین ذوب‌شده در ولایت آمریکا نیز از پیروزی‌هایی که با فرماندهی آن شهید در جنگ‌های ۳۳ روزه لبنان، ۲۲ روزه و ۸ روزه غزه به دست آمد و نابودسازی پدیده‌ای که به دست دولت دموکرات آمریکا به وجود آمد، یعنی داعش، بسیار رنج کشیده و آزرده‌خاطر شده‌اند.

حال از قهرمان دیپلماسی کشور و جریان هم‌فکرش باید پرسید آیا میدان بوده که صنعت هسته‌ای کشورش را به گریه شرم‌ن فروخته و تمامی برنامه‌های خود را تنها در یک مرکز محدود کرده؟

آیا میدان بوده که شدیدترین نظارت‌های تاریخ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (بخوانید جاسوسی‌های آژانس) را پذیرفته و موجب افزایش خرابکاری‌ها در نطنز شده؟

آیا میدان بوده که گفته تمامی تحریم‌های آمریکا و اروپا از روز اجرا لغو خواهد شد درحالی‌که برای لغو تحریم‌های بانکداری (یوترن) هیچ‌گونه مذاکره‌ای نکرده؟ آیا میدان بوده که گفته در هیچ کجای برجام واژه تعلیق نیامده؛ درحالی‌که در ۲۳ مورد از واژه تعلیق به‌تعبیر مختلف استفاده شده؟ (۴ بار از کلمه Suspend و ۱۲ بار از کلمه Implementation و ۷ بار از کلمه Ceaseapplication) آیا میدان بوده که به‌جای مذاکره، هرچه طرف مقابل گفته را دیکته کرده؟ آیا میدان بوده که هیچ تعهد الزام‌آوری برای رئیس‌جمهورهای آتی آمریکا در توافق در نظر نگرفته و توافقی را به کنگره آمریکا فرستاده که دارای بار حقوقی نباشد؟

این چطور توافقی بوده که ترامپ با یک خط‌خطی (به‌قول ریستان) از آن خارج شد و مکانیسم حل اختلافش به دردمان نخورد؟ این چطور توافقی بوده که شعار روی موشک و استفاده از یک خط هواپیمایی خودمان، آن را نابود کرده؟ این چطور توافقی بوده که طرف غربی برای کشتی نجات مردم یمن تعیین تکلیف می‌کند؟ و آیا این میدان بوده که از خطوط قرمز نظام هم برای رسیدن به توافق گذشت و هیچ چیزی عایدش نشد؟

حال با انتشار عقیده‌تان و عذرخواهی نکردن از طرح چنین مسائل گمراه‌کننده و تفرقه‌انگیزی، بهتر می‌شود فهمید چه کسانی کاسبان مذاکرات‌اند! مذاکراتی که حتی با ترور چشم امید ملت‌های مظلوم و ستمدیده غرب آسیا، سپهبد سلیمانی، خرابکاری‌های صورت گرفته در نطنز و ترور پدر برنامه‌هسته‌ای ایران، شهید فخری‌زاده، خللی در آن ایجاد نمی‌شود. در وین، آمریکا بار دیگر نشان داده که تحریم‌ها را لغو نخواهد کرد و هیچ تضمینی هم برای خروج مجدد از توافق نمی‌دهد؛ چراکه می‌داند ایران قوی یعنی نابودی یک رژیم جعلی و عقل سلیم نیز همین را می‌گوید.

راه رفع تحریم‌ها تنها مذاکره نیست بلکه قوی شدن و تلاش برای خنثی‌سازی آن‌هاست. کاری که البته جریان هم‌فکر شما از پیش برنمی‌آید؛ و این دولت جوان حزب‌اللهی خواهد بود که در ۲۸ خرداد با کسب اکثریت آرای ملت، قطار انقلاب را به ریل اصلی‌اش یعنی پیشرفت و عدالت‌خواهی و سرانجامش یعنی زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود، حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بازمی‌گرداند.



محمد رضا شاه‌قلی‌زاده
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)



● هتل پنج ستاره ما!

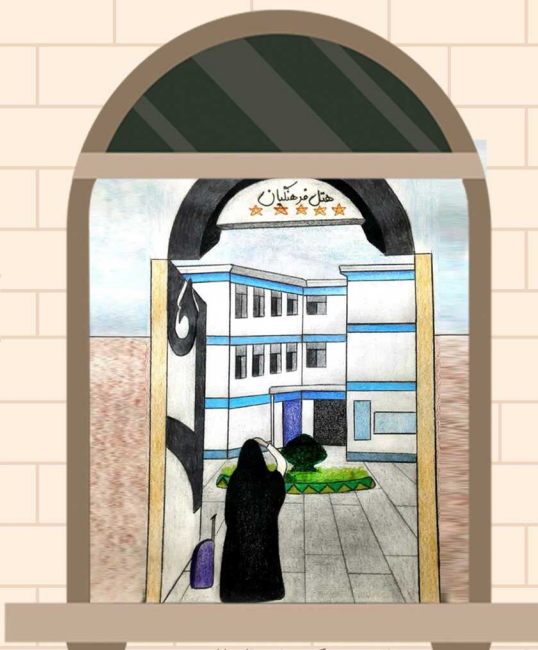
اوایل قبولی ام در دانشگاه بود؛ وقتی اسم دانشجو شدن و دانشگاه را می شنیدم، قند در دلم آب می شد! در مسیر ثبت نام هزار جور خیال پردازی از محیط دانشگاه و خوابگاه می کردم. از امکانات آموزشی در حد لایگا تا خوابگاه در حد المپیک! اما متأسفانه برخلاف تصوراتم، امکانات در حد لیگ دسته پنجم هم نبود! خلاصه بالأخره بخت با ما یار بود و چشمانمان به جمال هتل پنج ستاره فرهنگیان باز شد! اول کمی دچار فرهنگیان گرفتگی شدم و ناراحت از این بابت که مگر می شود مرکزی اسمش دانشگاه باشد و جمالش در حد مدرسه هم نباشد؟! بعد از مدتی طبق معمول سلول های مغزی به کمک آمدند و دست در دست هم این نو را سر دادند که شاید بیرونش زیاد خوب نباشد اما حتماً داخلش شبیه دانشگاه هست و خلاصه تا شقایق هست زندگی باید کرد! من هم به گفته جناب مغز، نوک دماغم را گرفتم و وارد این هتل مجلل شدم! بعد از خوش و بیش با سرپرستی، شماره اتاقم را گرفتم و شادوشنگول به سمت اتاق روانه شدم اما چشمتان روز بد نبیند با N انسان گوشه به دست روبرو شدم! اول فکر کردم اشتباهاً به نمازخانه خوابگاه آمدم اما چشمانم را که بازتر کردم با دیدن تخت و کمد حساب کار دستم آمد! تقریباً چمدان و کتاب هایم عین کارتون های تام و جری داشتند دور سرم می چرخیدند تا اینکه باز سلول های محترم مغزی به سراغم آمدند که اینجا فقط محیط خوابگاه هست و می شود با آن سازش کرد و نَمُرد! شاید همه هزینه ها برای غذاهاست تا پلو و چلوهای لذیذ را با باکیفیت ترین مواد اولیه تحویل دهند!

خلاصه، اندکی ستاره امید در شبستان آرزوهایم روشن شد و دوان دوان به سمت سلف برای گرفتن ناهار روانه شدم! اما دیدم خیل جمعیت صف بسته اند! خلاصه بعد از چشم دوختن به دقیقه شمار و ساعت شمار، بالأخره به ابتدای صف رسیدم تا توانستم جمال نورانی ناهار را دیده و دل شاد شوم! اما با اندک مثالی برنج پاکستانی و گوشت نپخته بلغارستانی روبه رو شدم! القصه، با متوسل شدن به آب و بقیه مایعات روی زمین، بالأخره اولین غذای مبارک دانشجویی را قورت دادم و چون مرغ پرکنده خسته و نالان به خوابگاه آمدم تا اندکی بخسبم تا ماجراهای پیش آمده را فراموش کنم اما با سروصدای

همان عزیز که مثل بلدوزر بر روی سلول های مغزی امیددهنده ام پیاده روی می کردند، از قصد خود پشیمان شدم! در آخر باید بگویم، دانشجوی خوابگاهی بودن با اینکه سختی های خودش را دارد اما همین یافتن دوست های ناب و آموختن زندگی جمعی، تحمل سختی ها را کمی آسان می کند! اگر این را نگویم چه دارم که بگویم!؟



لیلا ابوطالبی
(دانشجوی کارشناسی آموزش زیست شناسی)



تصویرگر: شیوا ظاهری
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)

● روزهای غریبانه کرونایی ات چگونه گذشت؟!

زنگ انشا؛

موضوع انشا: دانشجو معلمم روزهای غریبانه کرونایی ات چگونه گذشت؟! خانم ما تباه شدیم و تو می پرسی روزهای غریبانه کرونایی ات چگونه گذشت؟! تباه که می گویم یعنی خیلی تباه ها! ما الان می بایست غصه چمن های دانشگاه را که به عنوان سحر خورده بودیم، می داشتیم! نه اینکه کابوس روز و شب هایمان این باشد که دیروز طرف ها را مادرمان شست، پس امروز نوبت ماست! مشکل از آنجایی شروع شد که گفتند: «بمانید در خانه ها، بیرون نیاید ها، همه چیز آلوده است و اگر می خواهید که با عزرائیل علیه السلام شاخه شاخ نشوید، حتی نانوائی هم نروید! از کجا معلوم که خود نانو آلوده نباشد؟!» بعد از این سخنان گران بها بود که همه مان شدید کدبانو و سرآشپز؛ و در خانه نان می پختیم، بیابوبین! عالی بود ها! فقط نمی دانم چرا از همان اول بیات بود. به گمانم «طرز تهیه نان بیات» را سرچ کرده بودیم؛ عیبی ندارد! تجربه ای شد برای مرض های بعدی...

بعد از یک مدت که جرئت پیدا کردیم و از خانه رفتیم بیرون با صحنه هایی مواجه شدیم که تمام برگ های محله مان ریخت! به هر که سلام می کردیم، مثل مرغ پرکنده می گریخت! می گفتیم: «خانم! خانه ات آباد. به جان تمام رفتگانمان، ما سالمیم. اصلاً کرونا

خودش روزی سه چهار بار دست و بالش را می شوید که ما را نگیرد.» می گفت: «نه! نه! هیچ کس که نمی آید بگویند ماست من ترش است و من کرونا دارم. آدم ها آن قدر بی وجدان شده اند که با کرونایشان می آیند بیرون و در مکان های عمومی با عطسه و سرفه، افسارشان را رها می کنند!» جوری می گفت با کرونایشان که انگار کرونا نام فرزندشان است و به تازگی آن را به سرپرستی گرفته اند! والا! می گفتیم: «حرف شما متین ولی یک دلیل بیاور که ما مبتلا به ویروس منحوس کرونا شده باشیم؟» می گفت: «دستکش هایتان مشکی است! من از کجا بدانم که در این رنگ تیره چقدر آلودگی نهفته است؟!» می گفتیم: «خانم بفرمایید بشکافید برای ما که اگر دستکش هایمان سفید بود، چه توفیری در اصل ماجرا داشت؟!» می گفت: «در رنگ سفید آلودگی ها خودشان را نشان می دهند.» و ما همین گونه که با شنیدن این گل وازه های ناب، در افق محو می شدیم به این می اندیشیدیم که این ورژن آدم ها چقدر «آپدیت» شده است؛ مثلاً چشم هایشان مجهز به میکروسکوپ شده و می فهمند که در دستکش سیاه چقدر کرونا نهفته است! یک عده آدم های جالبی هم هستند که در این دوران، در صفحات پربرکت مجازی شان عکس هایی از خودشان و طبیعتی



فاطمه قاسمی
(دانشجوی کارشناسی آموزش ادبیات فارسی)

که به پیوست است، منتشر می کنند و بعد به تبعیت از عکس ها می نویسند: «لعنت بهت کرونا! دلم خیلی هوس یه تفریح بیرون از خانه کرده!» درود بر تو و خانه نشینی هایم! خواهرم! اصلاً فرزندت را از روی تو ساخته اند! کمال تشکر را از تو دارم که یک تنه آمار کرونا را با این گونه اینارگری هایت کاهش می دهی!

خلاصه که کرونا هنوز هست! هنوز هم آدم های عجیبی با ماسک و دستکش و عینک دودی بسیار وسیع در سطح شهر تردد می کنند اما ما ایرانیان عزیز که خدا سایه مان را از سر جهان کم نکند. خیلی زود از تمام غصه ها، لطیفه های دلبرانه می سازیم و از خرابه ها، برج! اصلاً مگر کرونا وجود دارد؟! در ایران که نه! اینجا همه چیز گل و بلبل است! خانم! هر چه که می بینی و می شنوی شایعه است! ما خوشبخت ترین ملت دنیاییم... اگر بدانید چه کارها که نکردیم؟! علی برکت الله!



تصویرگر: سید علی رضا حسینی
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)

سرنوشت صعود

جام جهانی یکی از بزرگ‌ترین آوردگاه‌هایی هست که هر چهار سال یکبار کشورهای مختلفی را دورهم جمع می‌کند و هر کشوری که رؤیای حضور در آن را دارد باید چندین و چند مسابقه را پشت سر بگذارد تا خودش را به پربیننده‌ترین رویداد ورزشی دنیا برساند.

تیم ملی ایران نیز در پنج دوره جام جهانی حضور داشته و متأسفانه در هیچ دوره ای موفق به صعود از مرحله گروهی نشده است. آخرین حضور تیم ملی ایران به جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه برمی‌گردد که تیم تحت هدایت کارلوس کی‌روش تنها یک گام تا صعود به دور حذفی رقابت‌ها کم آورد. پس از ناکامی در جام ملت‌های ۲۰۱۹ و جدایی کی‌روش، مارک ویلموتس بلژیکی سکان هدایت تیم ملی ایران را در دست گرفت که حضور و جدایی و به ویژه قرارداد او و دستیارانش جنجال‌های زیادی را به پا کرده و می‌کند. تیم تحت هدایت ویلموتس، در دور رفت مسابقات گروه C مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲ قطر، موفق به کسب تنها ۶ امتیاز از مجموع چهار مسابقه شد و تنها توانست بر تیم های هنگ‌کنگ و کامبوج غلبه پیدا کند و در مقابل بحرین و عراق نتیجه را واگذار کرد تا کسب این نتایج دور از انتظار، معادلات صعود از این گروه را برای ما پیچیده کند و به جدایی ویلموتس از تیم ملی منجر شود و به جای او، دراگان اسکوچیچ کروات بر نیمکت تیم ملی ایران جلوس کند. اسکوچیچ که پنجمین مربی کروات ایران پس از استانکو، ایویچ، بلاژویچ و برانکو بوده است، پیش از این سابقه مربیگری در تیم‌های ملوان، فولاد خوزستان، خونه‌به‌خونه بابل و صنعت نفت آبادان را در لیگ خلیج فارس و لیگ داشته و حالا باید ایران را از پیچ وخم خطرناک این گروه به سلامت به مقصد برساند. برخلاف همه‌های اولیه علیه انتخاب اسکوچیچ، تیم تحت هدایت او توانسته در ۳ بازی دوستانه نخست خود به ۳ پیروزی دست پیدا کند و هواداران تیم ملی را به آینده تیم و صعود امیدوار کند. طبق فرمت این مرحله از مقدماتی جام جهانی در قاره آسیا، ۸ تیم اول به همراه ۴ تیم برتر دوم در گروه‌های هشت‌گانه راهی مرحله نهایی انتخابی جام جهانی در قاره آسیا خواهند شد؛ البته با توجه به آنکه قطر به‌عنوان میزبان جام جهانی، صدرنشین گروه E مسابقات است، در صورت حفظ رتبه خود، پنج تیم برتر دوم، جواز صعود را کسب می‌کنند اما انصراف کره شمالی، معادلات تمامی گروه‌ها را به هم ریخت و ایران برای صعود بی‌دغدغه به جام جهانی و جام ملت‌های آسیای ۲۰۲۳ باید تمام رقبای خود را شکست دهد. صعود ایران با اما و اگرهای فراوانی مواجه است و متأسفانه ای‌اف‌سی نیز میزبانی را از ایران گرفته است و در کمال بی‌عدالتی به رقیبمان بحرین داده است. درست است که مسابقات بدون حضور تماشاگران برگزار خواهد شد اما ما روی ۳ بازی که میزبان بودیم، خیلی حساب باز می‌کردیم و میزبانی ما از بحرین و عراق بار روانی مثبتی را ایجاد می‌کرد. با همه مشکلات و سختی‌هایی که وجود دارد صعود ما دور از دسترس نیست. آمادگی بالای بازیکنان در تیم‌های باشگاهی‌شان می‌تواند ما را امیدوار کند تا با همدلی و تلاشی مضاعف به جام جهانی ۲۰۲۲ قطر صعود کنیم و افتخار آفرین باشیم.

نیمکت آشنایی

مصاحبه‌ی صمیمانه با حاج آقای خوش‌رویمان!

در مصاحبه شماره بیستم نشریه هیوا، مفتخر به میزبانی از نماینده مقام معظم رهبری (حفظه‌الله تعالی) در دانشگاه فرهنگیان مازندران، حجت‌الاسلام مرادیان هستیم؛ از ایشان به بهانه آغاز سال ۱۴۰۰ و در پیش داشتن رویداد مهم انتخابات دعوت کردیم تا گفت‌وگویی صمیمانه و مؤثر داشته باشیم.

درود و احترام خدمت شما؛ از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و وقتتان را در اختیار ما گذاشتید متشکریم. امیدوارم که مخاطبان نشریه هیوا از این مصاحبه بهره کافی ببرند.

بنده و سایر دانشجویان، علاقه داریم بیشتر با شما آشنا شویم؛ به همین خاطر از شما می‌خواهم تا به‌طور مختصر خودتان را معرفی کنید و از تحصیلات و سوابق خودتان بگویید.

این جانب ولی‌الله مرادیان هستم. تحصیلات حوزوی خارج فقه و اصول و تحصیلات دانشگاهی را نیز در کنار تحصیلات حوزوی تا مقطع دکتری در رشته معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی گذراندم. عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور هستم و مسئولیت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری را در سال‌های متممادی در دانشگاه‌های پیام نور مازندران، پیام نور البرز و فرهنگیان البرز بر عهده داشتم و در حال حاضر نیز مسئولیت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه فرهنگیان استان مازندران را بر عهده دارم.

در مورد نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها بیشتر توضیح بدهید. چرا به وجود آمد؟ وظایف و اقداماتش چیست؟

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و برحسب نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی به وجود آمد. در حقیقت طلابی که در دانشگاه با این عنوان حضور داشته و فعالیت می‌کنند، نوعی ارتباط بین دو جامعه علمی حوزه و دانشگاه برقرار می‌کنند؛ که در راستای وحدت این دو مرکز علمی بوده و هست. به دنبال توسعه و تعمیق آگاهی‌های اسلامی و دینی دانشجویان و دانشگاهیان هست؛ و ایجاد گسترش فضای معنوی و اسلامی در دانشگاه، رشد و بینش سیاسی در دانشگاه و حمایت و هدایت فکری تشکل‌های دانشجویی و دانشگاهی، تبلیغ ارزش‌های اسلامی و انقلابی و مقابله با ترویج عقاید و افکار انحرافی از جمله اهداف این نهاد است.

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری نیامده تا کارهای موازی با معاونت فرهنگی تشکل‌های دانشجویی را انجام بدهد؛ اما در عین حال در کنار همه این عزیزان هست. بر اساس همین اهداف گفته‌شده موظف است که در جمع دوستان دانشجوی، اساتید گران‌قدر و همکاران خدوم و زحمتکش دانشگاه حضور داشته باشد و نقش‌آفرینی کند.



سید محمد مهدی ساداتی
(دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی)





از چه زمانی به عنوان نمایندگی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه فرهنگیان استان مازندران منصوب شدید؟ از تابستان سال ۱۳۹۷ به عنوان مسئول نهاد این دانشگاه منصوب شدم و در حد بضاعت خود تلاش کردم که در جمع اساتید و دانشجویان حضور داشته باشم.

برای ارتباط با دانشجویان چه راهکارهایی مدنظر قرار دادید؟ و شیوع ویروس کرونا و تعطیلی دانشگاه، چقدر روی برنامه‌ها و ارتباطاتتان تأثیر گذاشته؟ چه راه‌هایی را برای حل این مشکل در نظر گرفتید؟

نهاد برنامه‌های متنوعی را از مراکز غرب استان یعنی مرکز شهید مطهری نوشهر گرفته تا مراکز آمل، بابل، قائم‌شهر و ساری، به صورت حضوری اجرا می‌کرد اما متأسفانه با بلای جهانی و ویروس منحوس کرونا مواجه شدیم. پس از شیوع این ویروس، اکثر این برنامه‌ها به صورت مجازی تعریف شده و تا هم‌اکنون نیز اجرا می‌شود. یکی دیگر از کارهایی که در این دوره به خصوص تلاش کردم انجام بدهم، تدریس در گروه معارف این دانشگاه بود تا از این طریق بتوانم با دانشجویان در ارتباط باشم. در این ترم، بالغ بر ۵۰۰ نفر در کلاس‌های مجازی بنده حضور دارند و با هم گفت‌وگو می‌کنیم. به صورت مجازی برای اساتید هم برنامه‌های متنوعی را اجرا کردیم و در این برنامه‌ها از مهمانانی همانند حضرت آیت‌الله لایینی (نماینده مقام معظم رهبری در استان) و همچنین دکتر منصوری لاریجانی بهره بردیم. برنامه‌های متنوعی هم برای همکاران اداری دانشگاه داریم. واحد خواهران ما هم از جمله قسمت‌های نهاد دانشگاه هست که برنامه‌های گوناگونی را در جمع تشکل‌ها و دانشجویان اجرا می‌کند.

فلذا ویروس کرونا و تعطیلی دانشگاه گرچه ارتباط چهره‌به‌چهره با دانشجویان را سلب کرد و باعث شد دیدارهایمان با دانشجویان را در کلاس‌های درس، هنگام اقامه نماز جماعت، موقع اجرای برنامه‌های متنوع فرهنگی و نیز سلف غذاخوری از دست بدهیم اما برنامه‌های فرهنگی و مذهبی ما متوقف نشد.

علاوه بر این ویروس منحوس و از دست رفتن عزیزانمان، کشور ما با مشکلات دیگری هم دست‌وپنجه نرم می‌کند، به نظر شما ریشه مشکلات کشور چیست و تا چه حدی این مشکلات متوجه دولت است؟

متأسفانه در ارتباط با دولت باید بگوییم که ضعف‌های مدیریتی در بخش اقتصادی و خصوصاً فرهنگی ملموس هست، اما فشار دشمن و تحریم خردکننده دولت‌های استکباری آمریکایی و اروپایی مزید بر علت شد و عرصه را بر فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی تنگ کرد.

دولت بعدی از نظر شما چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ و اهم اقداماتی که باید انجام دهد، چیست؟

ان شاء الله دولت‌های بعدی با انتخاب درستی که ملت انجام می‌دهند و با به گوش جان سپردن به رهنمودهای مقام معظم رهبری، راهکارهای مناسب‌تری را برای برون‌رفت از این تنگناها خصوصاً با نگاه به پتانسیل‌های داخل کشور [به کار بسته] و در حل مشکلات نیز توفیقات بیشتری بیابند.

با توجه به حمله رسانه‌ای برای تحریم انتخابات، چه توصیه‌ای برای حضور ما در انتخابات دارید؟

انتخابات ۱۴۰۰ همانند انتخابات قبلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هست. با توجه به تحولاتی که در نظام بین‌الملل به وجود آمده و همچنین با صبر و مقاومتی که ملت شریف ایران با رهبری حکیمانه مقام معظم رهبری از خود نشان داده است، دشمن را وادار

به عقب نشینی نموده و فرصت بسیار خوبی را برای دولت آینده به وجود آورده است. رئیس‌جمهور آینده که ان شاء الله درست و با رأی بالا انتخاب می‌شود، می‌تواند از این فرصت به دست آمده در راستای گشایش مشکلات مملکت بهره‌بردار شود.

در پایان نیز اگر سخنی دارید که در پرسش‌ها مطرح نشده، بفرمایید.

از تلاش‌های بی‌شائبه شما عزیزان که ویروس منحوس کرونا شما را از فعالیت باز نداشته، تشکر می‌کنم و نیز از همکاران خودم در نهاد رهبری آقای سید مهدی کریمیان، سرکار خانم عابدی و آقای آملی تشکر و قدردانی می‌نمایم.

مصاحبه‌کنندگان:

سید مهدی کریمیان

(مدیر اجرایی نهاد رهبری

دانشگاه فرهنگیان مازندران)

محمد رضا شاه قلی زاده

(دانشجوی کارشناسی

آموزش ابتدایی)

سرگرمی

جدول

۱. از القاب حضرت ولی عصر (عج)

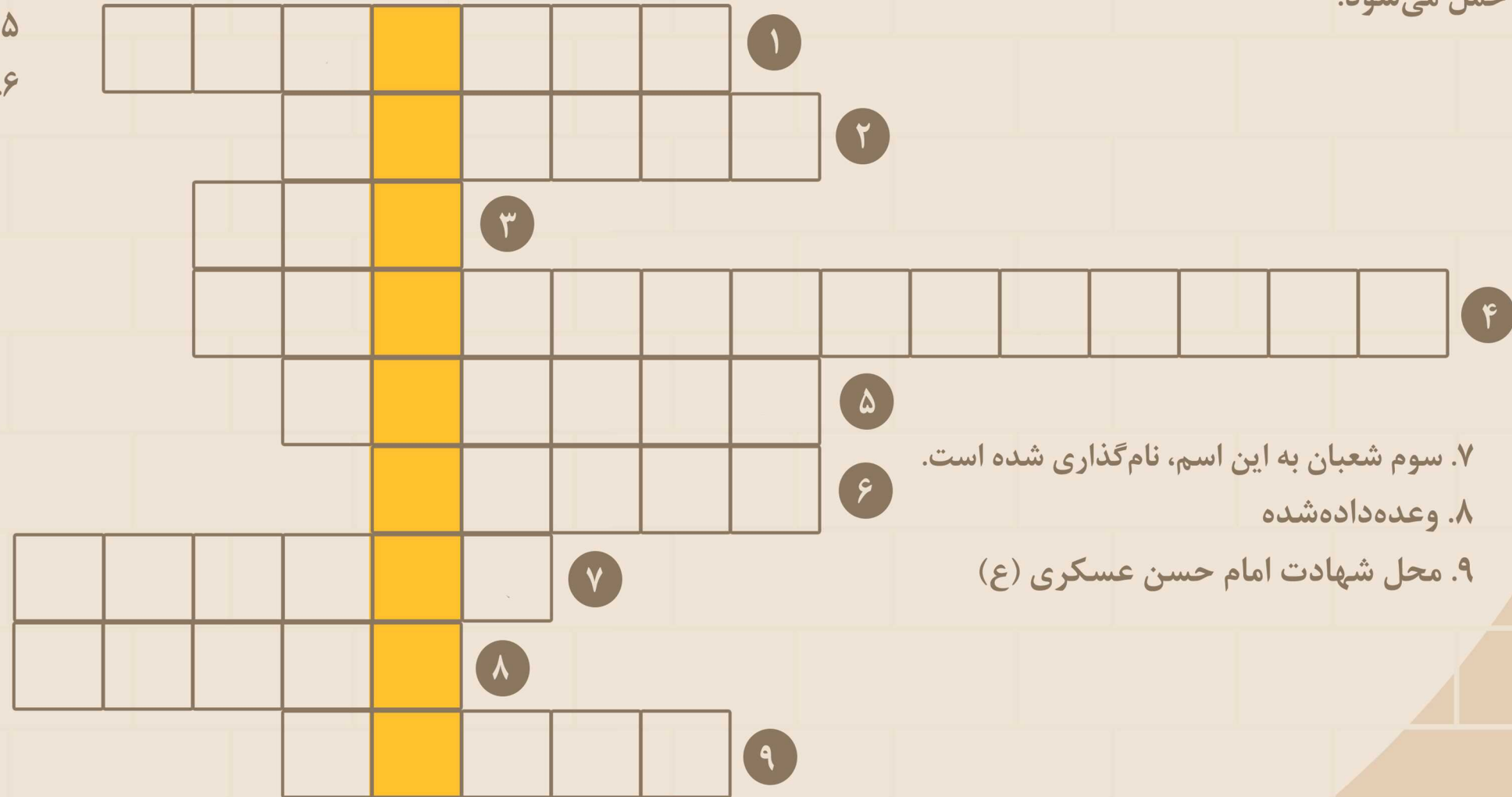
۲. نام دیگر مسجد جمکران

۳. پاره‌ای از آیات، اذکار، اوراد و ادعیه که برای حفظ جان و مال خوانده یا همراه خود حمل می‌شود.

۴. باب الحوائج و پدر مشک

۵. نام دیگر سوره نمل

۶. کتاب حضرت عیسی (ع)



۷. سوم شعبان به این اسم، نام‌گذاری شده است.

۸. وعده داده شده

۹. محل شهادت امام حسن عسکری (ع)

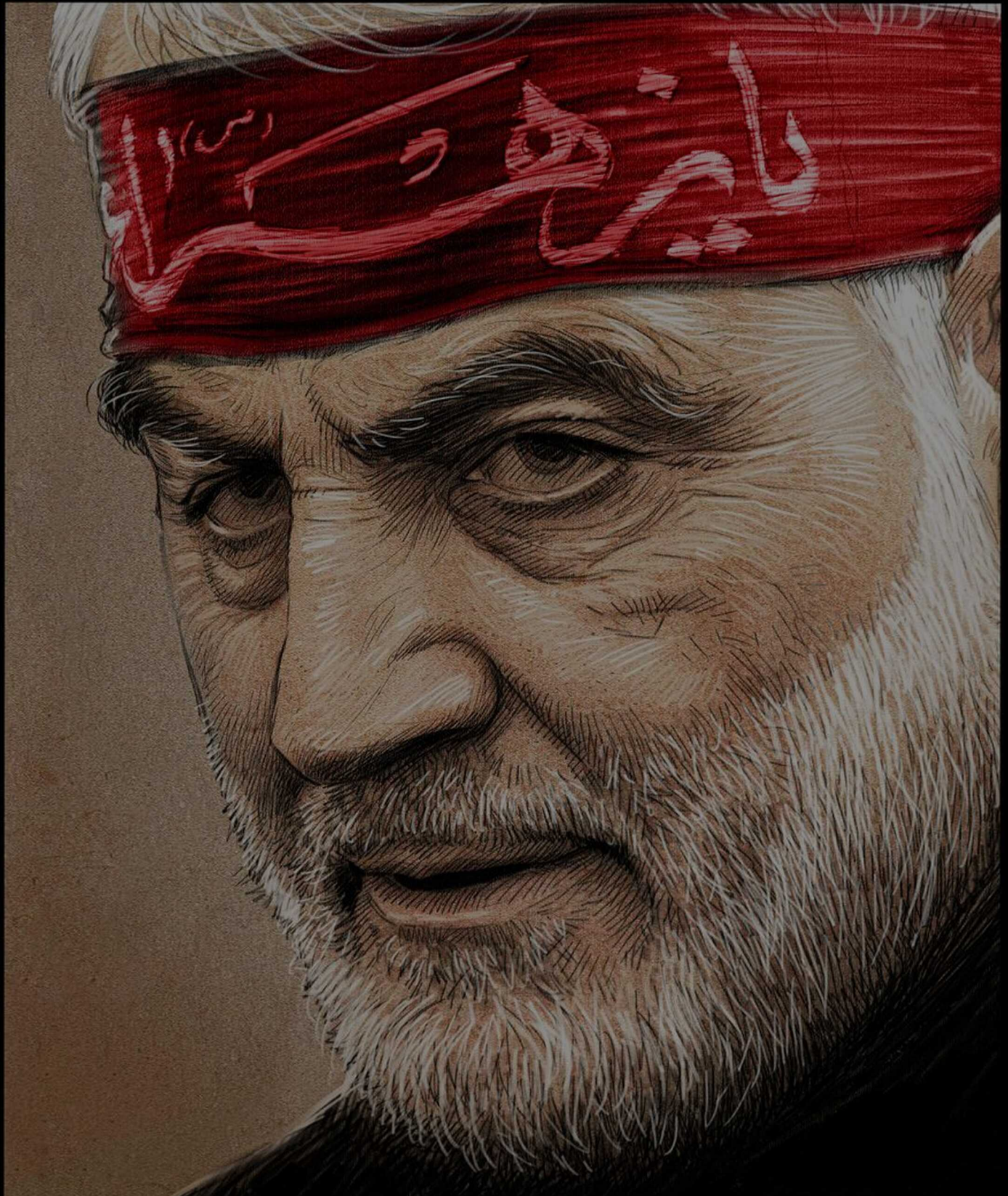


مهديه درواری دارابی
(دانشجوی کارشناسی آموزش الهیات)

به سه نفر از کسانی که رمز صحیح جدول را به آیدی تلگرامی @Hiva_pub ارسال نمایند، به قید قرعه، جوایزی اهدا خواهد شد.

قرعه کشی در کانال تلگرام هیوا به نشانی @Acfum و صفحه اینستاگرام هیوا @Hiva_cfu انجام می‌شود.

زمان قرعه‌کشی: ۷ مرداد ماه



لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا *

سردار شهید سلیمانی کسی بود که با شجاعت مثال‌زدنی در صفوف مقدم و در خطرناک‌ترین جایگاه‌ها حضور می‌یافت و شجاعانه می‌جنگید و او یکی از مؤثرترین عوامل در شکست عناصر تروریست داعش و اشباحش در سوریه و عراق بود.

* بخشی از فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در وصف مالک اشتر پس از شنیدن خبر شهادتش: اگر سنگ بود، همچون صخره‌ای سخت می‌نمود.

عبرهما
۹۸۷/۲۷
پهن‌انقلاب

تقدیم به مرد میدان